

شناخت رویکردهای تأویل قرآن در نهج البلاغه با تأکید بر شرح ابن ابی الحدید

سید محمدمهدی جعفری*

مجید معارف**

فاطمه سعیدی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵

چکیده

امام علی علیه السلام، تحت تربیت و آموزش نبی اکرم صلی الله علیه واله وسلم، از راسخان در علم و آگاه به علم تأویل گردید و نهج البلاغه، نازل روح مطهری است که وجودش با قرآن یکی بوده و از همین وجه این کتاب را «اخ القرآن» نامیده‌اند. در متن نهج البلاغه، گزاره‌های متعددی دلالت بر تأویلات امام علی علیه السلام، در حوزه‌های مختلف دارد. با توجه به اینکه تأویل عبارت از بیان حقیقت و نزدیک شدن به مراد گوینده و ارجاع بیانی کلام او به حقیقتی که به واقعیت عینی رسیده است، می‌باشد، امام علی علیه السلام، در نهج البلاغه با رویکردهای متعددی به تأویل امور پرداخته است. از جمله این رویکردها می‌توان به تأویل برخی از آیات قرآن کریم، تأویل حقیقت صفات الهی از طریق وصف و مقایسه با صفات انسانی و بیان مصداق خارجی و تجسم عینی وعد و وعیدهای قرآن در مورد روز قیامت اشاره نمود. در این مقاله با روش توصیفی، عوامل مذکور در کلام امام علیه السلام با تأکید بر شرح ابن ابی الحدید مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، رویکردهای تأویلی، امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید.

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز. Smjafari@rose.shirazu.ac.ir

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران. Maaref@ur.ac.ir

*** دکترای علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسؤول). Saeedi.f1397@gmail.com

مقدمه

محکم و متشابه آن را به من می‌آموخت^۵ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۴/۱).

کتاب گران‌بهای نهج‌البلاغه، رابطه‌ای تنگاتنگ و نزدیک با قرآن کریم دارد و این کتاب که برگزیده‌ای از سخنان امام علی علیه‌السلام است محرم اسرار و بیانگر حقایق قرآن است و به بیان برخی اندیشمندان، تنها فرق قرآن و نهج‌البلاغه در آن است که این کتاب وحی از سوی خداوند نیست؛^۶ با توجه به آنکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام علی علیه‌السلام را صاحب تأویل معرفی کرده‌اند، با مطالعه در متن نهج‌البلاغه، برخی امور و موضوعات مطرح شده است که نیازمند تأویل بوده است و امام علی علیه‌السلام در سخنانشان، به تأویل آنها پرداخته است.

تاکنون کتب و مقالات متعددی در موضوع تأویل و مباحث پیرامونی آن نوشته شده است که ازجمله آنها می‌توان به کتاب روش‌های تأویل قرآن: معنانشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی، نوشته محمدکاظم شاکر، انتشارات حوزه علمیه قم؛ مقاله «معنانشناسی تأویل قرآن در پرتو معنانشناسی تأویل حدیث»، نوشته احمد عابدی، مجله صحیفه مبین؛ «اهل بیت علیه‌السلام و تأویل قرآن»، نوشته سید حسین تقوی، مجله معرفت؛ «تأویل قرآن

امام علی علیه‌السلام، مظهر همه آیات الهی و جلوه تام قرآن کریم است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پس از خود، کتاب خدا و خاندان مطهرش را به جای گذاشت که دو پیشوای بدون اختلاف‌اند و دو حجتی هستند که دست از یاری یکدیگر بر نمی‌دارند و دو همراه و متحدی هستند که از هم جدایی ندارند^۱ (محمودی، ۱۳۷۶، ۱۷۹/۵). ایشان در بیاناتی می‌فرماید: این کتاب [قرآن] خاموش خداوند است و من کتاب سخنگوی خدایم^۲... (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۲۷)؛ از آن بخواهید به زبان درآید و هرگز به زبان در نخواهد آمد، لیکن من شما را از آن آگاه می‌کنم^۳ (سید رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۵۷). از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نقل است: یا علی! تو برادر منی و من برادر توام... من صاحب تزیلیم و تو صاحب تأویلی^۴... (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۸/۲۷). امام علیه‌السلام، همواره با قرآن بود و به همه اسرار آن آگاهی داشت و تحت تربیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وحی الهی همه علوم مرتبط با قرآن، رمزها و معانی باطنی آن را فرا گرفت و به گفته خودشان، هیچ آیه‌ای بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل نشد، مگر اینکه خواندن آن را به من می‌آموخت و آن را به من املا می‌کرد و من آن را با خط خود می‌نوشتم و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و

۵. ما نزلت آية علي رسول الله ص إلا أقرئها و أملاها علي، فأكتبها بخطي و علمني تأويلها و تفسيرها و ناسخها و منسوخها و محكمها و متشابهها.

۶. نهج‌البلاغه، کتابی است که گویا خداوند الفاضل را با گوهرهای آیات الهی زینت داده است؛ این کتابی شامل حکمت‌هایی چون مروراید درخشان است که به‌راستی سخن می‌گوید و فرقی میان آن و قرآن نیست جز آنکه از طرف خدا نازل نشده است (خویی، ۱۳۵۸: ۱/۲۴۵)

۱. فضی لسبیلہ صلی الله علیه و آله و ترک کتاب الله و اهل بیتیہ امامین لا یختلفان و احوین لا یتخاذلان و مجتمعین لا یتفرقان.
۲. هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَاَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ.
۳. ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ.
۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَاَنَا أَخُوكَ... أَنَا صَاحِبُ التَّنْزِيلِ وَاَنْتَ صَاحِبُ التَّأْوِيلِ الْحَدِيثِ.

در منظر اهل بیت علیه السلام، نوشته حمید آگاه، مجله پژوهش‌های قرآنی و «درآمدی بر هرمنوتیک از منظر نهج البلاغه»، نوشته حسین رضا طاهری، محمدجواد یداللهی فر و نرگس حمزه خانی، مجله پژوهشنامه نهج البلاغه اشاره نمود، اما با بررسی‌های صورت گرفته، مقاله‌ای با محوریت شناخت رویکردهای تأویلی امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، مورد پژوهش قرار نگرفته است؛ لذا در این مقاله کوشش شده است با نگاهی دقیق رویکردهای تأویلی امام علی علیه السلام با تأکید بر شرح ابن ابی الحدید مورد بررسی قرار بگیرد.

تأویل معنای ظاهری، مراد گوینده نیست و معنای اصلی سخن مخفی است و فرد تأویل‌کننده، با بیان خود کلام مورد نظر را به اصل خویش برمی‌گرداند: التاویل إرجاع الکلام و صرفه عن معناه الظاهری إلى معنی أخفی منه (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۲/۵).

ابن‌اثیر معنای دیگری را برای تأویل بیان کرده است که عبارت از انتقال معنای ظاهری لفظ به معنای غیر ظاهری آن: المراد بالتأویل نقل اظاهر اللفظ عن وضعه الاصلی الی ما یحتاج الی دلیل لولا ترک ظاهر اللفظ (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۸۰/۱) و این اصطلاحی است که متکلمان آن را وضع کرده اند.

معناشناسی واژه تأویل

تاکنون تعریف‌های مختلفی از واژه تأویل ارائه شده است: این واژه از ریشه «أول» در معنای رجوع (ازهری، بی‌تا: ۳۲۸) و انتهای امر است که فعل آل یؤول، به معنای رجع، بازگشت، به این معنا است (ابن فارس، ۱۳۹۶: ۶۸). جرجانی در تعریفات، تأویل را مترادف با ترجیع، بازگرداندن می‌داند (جرجانی، ۱۳۵۰: ۲۸) و ابن‌منظور در لسان العرب این پیوند معنایی را با عبارتی چون الأول: الرجوع، آل الشیء یؤول أولاً و مآلاً و رجع، تأیید می‌کند (ابن‌منظور، بی‌تا: ۲۶۴). راغب اصفهانی، تأویل را به معنای رجوع به اصل آن می‌داند و آن بازگرداندن چیزی به مقصدی است که قصد رسانیدن به آن را دارند، خواه مقصود باز گردانیدن علمی باشد یا عملی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۹).

جوهری این واژه را با عبارت «التأویل تفسیر ما یؤول الیه الشیء» (جوهری، ۱۴۲۹: ۶۳) معنا کرده است که عبارت از تفسیر و تبیین یک حقیقت با بیان عاقبت و سرانجام آن امر (شیء) است. چنانچه، در

واژه تأویل و مشتقاتش^۷ در معنای رجوع و بازگشت، در خطبه ۹۱ نهج البلاغه، با عبارت «الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلَا رَوِيَّةٍ فَيَكْرِ آلَ إِلَيْهَا» و در خطبه ۱۹۴، با عبارت «تَوَلُّ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ» و در خطبه ۱۵۰ با عبارت «وَتَوَلُّ إِلَى فِطَاعَةِ جَلِيَّةٍ» آمده است.

۷. وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْفِ وَالْأَعْوَجَاجِ وَالشُّبُهَةِ وَ التَّأْوِيلِ (سیدرضی، ۱۳۸۴، کلام ۱۲۲)؛ وَ تَنَبَّؤُوا فِي قِتَامِ الْعَشْوَةِ وَ أَعْوَجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا وَ انْتِصَابِ قُطْبِهَا وَ مَدَارِ رِحَاهَا تَبْدَأُ فِي مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ وَ تَوَلُّ إِلَى فِطَاعَةِ جَلِيَّةٍ (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۵۰)؛ الْأَحَدُ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٌ (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۵۲)؛ أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ... وَ اعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا تَوَلُّ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۹۴)؛ وَ أَنْ أْتَدْتُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بَكَ إِلَى غَيْرِهِ (سیدرضی، ۱۳۸۴، نامه ۳۱)؛ وَ قَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَتْرَابَ بَغْيِ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَى اللَّهِ فَأَكْذَبَهُمْ (سیدرضی، نامه ۴۸)، فَعَدَوْتُ عَلَى الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ فَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَ لَا لِسَانِي (سیدرضی، نامه ۵۵)؛ وَ الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ وَ تَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ (سیدرضی، ۱۳۸۴، حکمت ۳۱).

تأویل همچنین، در معنای شناخت اصل و ریشه، در حکمت ۲۶ نهج البلاغه با عبارت «تَأْوِيلُ الْحِكْمَةِ» به معنای ریشه‌یابی (سیدرضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۶)، رسیدن به حقایق (سیدرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۲۶) و درک نکات باریک حکمت و دانش (سیدرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۲۶) آمده است. چنانچه در عبارت «الْأَحَدِ بِلَا تَأْوِيلِ عَدَدٍ» در خطبه ۱۵۲، نیز تأویل به معنای بیان حقیقت یکتایی خداوند متعال است که امام علیه السلام با وصف‌های متعددی، به رفع شک و شبهه و بیان اصل و حقیقت یکتا بودن خداوند در نهج البلاغه پرداخته‌اند.

در نامه ۵۵ نهج البلاغه، این واژه در خطاب به معاویه با عبارت: «فَعَدَوْتُ عَلَى الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ» که از ستم و تعدی معاویه گزارش می‌دهد، آمده است زیرا معاویه با تأویل قرآنی که خود می‌خواست، حقایق امور را بر اهل شام مخفی می‌کرد و می‌پوشاند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۹: ۱۷/۱۳۲) و در نامه ۴۸، در خطابی دیگر به معاویه با عبارت «فَتَأَلَّوْا عَلَيَّ اللَّهُ» آمده است که در اینجا نیز به معنای تحریف کردن سخن از مواضع (حق و حقیقت) است تا با تأویل قرآن، برای تأیید مذاهب و آرای خویش شبهه ایجاد کنند. پس خداوند متعال آنان را تکذیب کرد و به این ترتیب برای عقلا، فساد تأویل‌های آنان را آشکار ساخت (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۹: ۱۷/۱۸). همچنین در کلام ۱۲۲ نهج البلاغه، با آوردن عبارت «الْأَعْوَجَاجِ وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ»، این واژه برای روبه‌رو شدن با قومی که برای انحراف و کژی به اسلام درآمدند تا در آن اعوجاج ایجاد کنند به کار رفته است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۹: ۷/۲۸۹-۲۹۰)؛ زیرا کارهای آنان، سبب پوشیده شدن حقایق امور بود. در نتیجه در این عبارات تأویل در معنای باطل آن،

یعنی: پوشاندن «حقیقت و اصل امر» آمده است. با توجه به معانی مطرح شده، آنچه از معنای تأویل مدنظر مقاله است، عبارت از بیان حقیقت امر و نزدیک شدن به مراد گوینده و ارجاع بیانی کلام او به حقیقتی که به واقعیت عینی رسیده است، می‌باشد.

عوامل مؤثر برای فهم عبارات تأویل‌شده در نهج البلاغه

برای فهم صحیح رویکردهای تأویلی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، برخی آگاهی‌ها لازم است تا بتوان با کمک آنها، عبارات تأویل‌شده توسط امام علیه السلام را تشخیص داد.^۸ از جمله این آگاهی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. آگاهی از مفاهیم بلند قرآنی

نهج البلاغه، نازله روح مطهری است که وجودش با قرآن یکی بوده است: «علی مع القرآن و القرآن معه» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۱۴۸). این سخن بیان‌کننده عینیت محتوایی سخنان علی علیه السلام با قرآن است که از انس مداوم امام علیه السلام با قرآن و ممارست ایشان نسبت به ظاهر و باطن آن نشئت گرفته است (معارف، شریعتی نیاسر، ۱۳۹۵: ۸، ۱۰). از همین وجه است که نهج البلاغه را «اخ القرآن» (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا: ۱۱۱/۱۴) نامیده‌اند. از این رو، لازم است برای فهم دقیق‌تر از تأویلات امام علیه السلام در نهج البلاغه نسبت

۸. موارد مذکور ممکن است در تفسیر عبارات نهج البلاغه هم استفاده شود زیرا برای شناخت رویکردهای تأویلی نهج البلاغه، بایستی از علوم موردنیاز برای تفسیر نهج البلاغه نیز آگاهی داشت.

به مفاهیم بلند قرآنی آگاهی کافی داشت.^۹

می‌گویی و خصم تو، چیزی - از آیه دیگر - لیکن به سنت با آنان گفتگو کن، که ایشان را راهی نبود جز پذیرفتن آن.

۲. آگاهی از سنت پیامبر اکرم و اهل بیت

امام علی علیه السلام ادامه‌دهنده راه پیامبر و استمرار رسالت اوست. همان‌گونه که قرآن کتاب هدایت است، سنت پیامبر هم آموزش قوانین خلقت است و امام علیه السلام به اجرا درآورنده کتاب و سنت و آموزگار آگاه بشریت است (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۲۱). از این رو در سخنانی^{۱۰} می‌فرمایند: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ فَاَلَّذِي إِلَيْهِ الْأَخْذُ بِمَحْكُمْ كِتَابِهِ وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ (سیدرضی، ۱۳۸۴، نامه ۵۳)؛ اگر در چیزی با یکدیگر به ستیزه درآمدید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید. چه بازگرداننده به خدا، دست‌گیرنده به آیات محکم کتاب اوست و بازگرداننده به پیامبر، چنگ‌زننده به سنت گردآورنده و نه پراکننده اوست.

۳. آگاهی از زبان متن نهج البلاغه

زبان امام علی علیه السلام، در نهج البلاغه، هم عرفی و هم دقی است. عرفی است، از این جهت که سخن حضرت مطابق عرف زمان خودشان بوده است و معجزه‌ای است که مخاطب عادی نیز آن را متوجه می‌شود و برای عموم مردم متناسب با ظرف وجودشان، قابل فهم است؛ و از این جهت دقی است که حضرت در اوج فصاحت و بلاغت در انتخاب الفاظ دقت داشته‌اند نه به صورت تصنعی و از سر تکلف که از قبل درباره آنها فکر کرده باشد. بلکه مهار سخن، چنان در اختیار آن بزرگوار بوده است که هر واژه، جمله، کلام و عبارتی، به‌طور طبیعی در جای خود و به مفهوم خاص خود به کار رفته است (جعفری؛ سعیدی، ۱۳۹۱: ۴۸). از سویی همان‌طور که قرآن کریم در کامل‌ترین صورت فصاحت و بلاغت نازل شده است، امام علی علیه السلام نیز از قانون الهی و حکمت بلاغت پیروی کرده‌اند و زبان نهج البلاغه^{۱۱} را در اوج فصاحت و بلاغت به نمایش گذاشته‌اند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۸۶؛ ۲۳۳-۲۳۴). در واقع میزان آشنایی با زبان و سبک متن نهج البلاغه، سبب بهره‌مندی از معانی این کتاب می‌شود و کسی که ظرایف زبان این کتاب را بداند، بهره‌ای افزون‌تری برای شناخت عبارات تأویلی در نهج البلاغه خواهد داشت.

از این رو، در کنار فهم صحیح از معانی و مفاهیم قرآن کریم آگاهی از سنت پیامبر و اهل بیت علیه السلام دانش دیگری است که برای فهم سخنان تأویلی امام علیه السلام ضروری است. چنانچه امام علی علیه السلام در شیوه گفتگوی با خوارج خطاب به ابن عباس فرمودند: لَا تَخَاصِمَهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَيَقُولُونَ... وَلَكِنْ حَاجِبُهُمُ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا (سیدرضی، ۱۳۸۴، نامه ۷۷)؛ به [وسیله] قرآن بر آنان حجت می‌آور، که قرآن تاب معنی‌های گونه‌گون دارد. تو چیزی - از آیه‌ای -

۹. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب روش‌های تأویل قرآن، فصل عوامل مؤثر در فهم تأویل قرآن، نوشته محمد کاظم شاکر: ۱۱۳-۱۲۴.

۱۰. در خطبه ۹۶ نهج البلاغه نیز به این موضوع اشاره شده است.

۱۱. با توجه به محدودیت مقاله برای آگاهی از سبک ادبی زبان نهج البلاغه به کتاب ارتباط نهج البلاغه با قرآن، نوشته مجید معارف و حامد شریعتی نیاسر: ۶۵-۲۱۴، رجوع شود.

با توجه به مطالب بیان شده، معنای صحیح و نهایی عبارات تأویلی در نهج البلاغه قابل دسترسی و فهم است. بدین معنا که قسمتی از عبارات با توجه به قواعد الفاظ و قراردادهای زبان عربی معنا می‌شود و در امور غیبی و متشابهات برای رسیدن به معنا باید به راسخان در علم مراجعه نمود و تنها فهمی از تأویل‌های امام علیه‌السلام پذیرفتنی است که از دو منبع قرآن و سنت از یک سو و دلیل عقلی منطقی از سوی دیگر بهره‌مند باشد، زیرا برهان عقلی^{۱۲} فیض ربانی است (طاهری، یداللهی فرد، حمزه خانی، ۱۳۹۲: ۹۱).

رویکردهای تأویلی امیرالمؤمنین در نهج البلاغه با مطالعه در متن نهج البلاغه، عبارات مختلفی وجود دارد که حاکی از رویکرد تأویلی امام علی علیه‌السلام است. از جمله این رویکردها می‌توان به تأویل برخی از آیات قرآن کریم، تأویل صفات الهی از طریق وصف صفات انسانی و بیان مصداق خارجی و تجسم عینی وعد و وعیدهای قرآن در روز قیامت، اشاره نمود.

۱. تأویل آیات قرآن کریم

زندگی امام علی علیه‌السلام همه تلاشی در جهت برپایی، نگهداری و فهم درست قرآن در معنای جامع و هندسه حقیقی‌اش بوده است (دلشادتهرانی، ۱۳۸۹:

۱۸۲). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به ایشان فرمودند: ای علی تو برای تأویل قرآن می‌جنگی همان‌گونه که من برای تنزیلش جنگ کردم^{۱۳} (شیخ ۱۲. و فی حدیث علی ع «العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج» خرد شریعتی از درون و شریعت عقلی است از برون (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۲۵).

۱۳. تقابل یا علی تأویل قرآن کما قاتلت علی تنزیله.

مفید، ۱۴۱۳: ۸۰)؛ همچنین علی علیه‌السلام خطاب به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا، پس از تو چه چیزی را به‌عنوان رسالت تو ابلاغ کنم؟ فرمود: آنچه مورد اشکال است، یعنی تأویل قرآن. یا علی، تو، به مردم تأویل قرآن را که آنها نمی‌دانند، خواهی آموخت^{۱۴} (صفا، ۱۴۰۴: ۱۹۵).

امام باقر علیه‌السلام در سخنی می‌فرماید: تمام تأویل قرآن نزد امام علی علیه‌السلام است^{۱۵} و با توجه به اینکه تمام قرآن در خاطر امام علیه‌السلام وجود داشت، ایشان بر اسرار آن واقف و آگاه بودند و قرآن با گوشت و خون ایشان درآمیخته بود (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۱۱۰/۱). از این رو، با توجه به اینکه امام علیه‌السلام به‌واسطه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آگاه به علم تأویل قرآن هستند و قرآن در بردارنده حقایق بسیار با چهره‌های گوناگون^{۱۶} است در کتاب نهج البلاغه برخی از آیات قرآن کریم تأویل شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) تأویل آیه ۶۷ سوره طه

از جمله تعاریفی که برای تأویل مطرح است، تفسیر و تبیین یک حقیقت است با این تفاوت که هر تفسیری تأویل نیست بلکه تفسیر و بیان عاقبت و سرانجام یک امر را تأویل آن نامیده‌اند (شاکر، ۱۳۷۶: ۲۹).

۱۴. حدثنا محمد بن الحسين عن النضر بن شعيب عن خالد بن ماد القلانسی عن أبي داود عن أنس بن مالك خادم رسول الله ص قال قال رسول الله ص يا علي أنت تعلم الناس تأويل القرآن بما لا يعلمون فقال ما أبلغ رسالتك بعدك يا رسول الله ص قال تخبر الناس بما أشكل عليهم من تأويل القرآن.

۱۵. و لم يكن عند أحد تأويل القرآن بكماله و تمامه إلا عند علي و لذلك قال لأصحابه أفضاكم علي (جرير طبری، بی تا: ۱۰۶).

۱۶. القرآن حملاً ذو وجوه (سید رضی، ۱۳۸۴، نامه ۷۷).

ب) تأویل معنای رسوخ در علم در آیه ۷ سوره آل عمران

امام علی علیه السلام در خطبه اشباح، در پاسخ به سؤال پرسش کننده که می پرسد خداوند را چنان وصف کن گویا آشکارا آن را می بینم، می فرماید: ۱۷

«فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَاسْتَضَىٰ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَ لَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ ص وَ أَمَّةِ الْهُدَىٰ أَنْزَرَهُ فَكُلَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَىٰ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَىٰ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَىٰ تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلَفُهُمُ الْبَحْثَ عَنِ كُنْهِهِ رُسُوخًا فَاقْتَصَرَ عَلَىٰ ذَلِكَ وَ لَا تُقَدَّرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَىٰ قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ»؛

«پس ای پرسش کننده، نیک بنگر! هرگونه

رهنمودی از قرآن برای نشان دادن وصف پروردگار به دست تو رسید، پیروی از آن را بپذیر و از نور هدایتش پرتوی روشنگر فرا راه خود بگیر و بار سنگین دانستن چیزی را که اهریمن بر پشت ناتوانت انداخته، از آن چیزهایی که دانستش در کتاب خدا بر تو بایسته نیست و در شیوه آموزشی پیامبر که درود خدا بر او باد - و پیشوایان هدایت نشانی از آن نرسیده است، بر زمین

۱۷. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (آل عمران/۷).

امام علی علیه السلام در خطبه ۴ نهج البلاغه، در تأویل آیه ۶۷ سوره طه، «فَأَوْجِسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه/۶۷) «موسی خویشتن را ترسان یافت»؛ به تأویل عبارت «خِيفَةً مُوسَى» پرداخته است و با تفسیری که از بیان حقیقت ترس موسی، ارائه داده اند، مراد و مرجع سخن خداوند متعال را در این آیه این گونه بیان کرده اند:

لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنَ غَلْبَةِ الْجَهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۴)؛ هراسی که موسی را [هنگام رو به رو شدن با ساحران] گرفت به جهت بیم جان خود نبود، فقط از غلبه اجتماع جاهلان و دولت گمراه (یا گمراه کننده) اندیشناک شد.

این کلام امام علیه السلام بسیار بلندمرتبه است زیرا هنگامی که حضرت موسی احساس ترس کرد، به خاطر خودش نبود، بلکه از این بود که وقتی ساحران چوب دستی هایشان را می اندازند، مردم به خاطر سحر آنها فکر می کنند چوب دستی ها حرکت می کنند و راه می روند و دچار شبهه شوند. امام علیه السلام در بیان تأویل و حقیقت معنای این آیه می فرماید: من نیز به خاطر خودم از دشمنانی که ریسمان های خود را برای من نصب کرده اند و حيله هایشان در کمین من است و آتش جنگ علیه من افروخته اند، نمی هراسم بلکه می ترسم که به خاطر شبهه ها و پوشش های آنها، مکلفین (مردم) دچار فتنه شوند و به این ترتیب دولت گمراهی قوی شود و کلمه جهال غلبه یابد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۵۶-۲۵۷). در واقع در خطبه ۴ نهج البلاغه مراد و مقصد الهی (حقیقت امر) در آیه ۶۷، تبیین شده است.

بگذار و دانستنش را به خدای منزّه از هر کمبودی - بسیار؛ زیرا این واگذاشتن به خدا، پسین سرانجام حق خداست بر تو؛ و بدان که استواران در دانش [و به ژرفاهای دانایی فرو رفتگان] کسانی هستند که خستو شدنشان به همه نادانی خود از تفسیر حقایق جهان موجود در پس پرده غیب، آنان را از تلاش بیهوده و کوشش نسنجیده برای برانداختن پرده‌هایی که بر سر پرده جهان ناپیدا زده شده، بی‌نیاز کرده است؛ پس خدا خستو شدن آنان را به ناتوانی از دسترسی پیدا کردن بدانچه دانشی فراگیر بر آن ندارند ستوده و دست برداشتن آنان از ژرف‌نگری در آنچه مکلف به بررسی ژرف‌هایش نیستند را، رسوخ نامیده است؛ پس تو هم به همین بسنده کن و بزرگی خدا را به اندازه و سنجش خردت اندازه‌گیری مکن که در نتیجه از نابودشدگان گردی» (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۹۰).

با توجه به اینکه نظر غیر از دیدن است و عبارت است از خوب اندیشیدن و دقت کردن، امام علیه‌السلام که از نوع سؤال پرسشگر و تلقی او از خداوند ناراحت شده بودند، خطاب به او می‌فرمایند: هر صفتی از صفات الهی را که قرآن تو را به آن دلالت کرده بپذیر و آن را پیشوا قرار ده و از آن پیروی کن و از نور هدایتش بهره گیر، نه آنچه را که فرهنگ‌های اشتباه به اسم توحید بیان کرده‌اند و اگر شیطان دانستن چیزی را بر تو تحمیل کرد که نه در قرآن و نه در سنت آمده است بدان که آن وسوسه‌ای از سوی شیطان است و علم آن را به خدا واگذار.

امام علی علیه‌السلام در این خطبه با بیان ویژگی‌های حقیقی راسخان در علم، به تأویل رسوخ در علم پرداخته‌اند و با توجه به اینکه معنای ظاهری

رسوخ عبارت از ریشه‌داری و ثبات است (قرشی، ۱۳۷۱: ۸۷/۳) حقیقت آن را با انتقال به معنی غیر ظاهرش، این‌گونه بیان می‌کنند:

راسخان در علم افرادی هستند که به علم اجمالی و کلی خویش و به عجز خویش درباره آگاهی از غیب معترف‌اند^{۱۸} و این جهل، آنان را از تفسیرهای نادرست و کورکورانه رفتن، بی‌نیاز کرده است و همین اعتراف آنان باعث شده است خداوند آنان را مدح نماید. گرچه راسخان در علم علاقه‌مندند که از غیب آگاهی یابند اما به ظرفیت خود نیز پی برده‌اند و با اطلاعاتی که دارند می‌دانند که بایستی متوقف شوند زیرا خداوند انسان را مکلف نکرده است تا در بسیاری از حقایق تعمق نماید و مصلحت انسان در این است و خداوند می‌داند چه علمی را به چه کسی دهد. البته این وصف مخصوص افرادی است که راسخ در علم هستند و به برخی از حقایق آگاه‌اند و تنها معصومین علیه‌السلام هستند که با وجود راسخ بودن در علم به تمام تأویل قرآن آگاه‌اند.

(ج) تأویل حیات طیبه در آیه ۹۷ سوره نحل

امام علی علیه‌السلام در حکمت ۲۱۵ نهج‌البلاغه بیان می‌کنند:^{۱۹}

۱۸. يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا (آل عمران/۷): ما ایمان به کلیت آورده ایم و فقط اجمالی از حقایق را می‌دانیم این امر باعث شده است که باب تأویل به روی راسخان در علم باز شود.
 ۱۹. مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل/۹۷).

كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا^{۲۰} وَ سُلِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً^{۲۱} فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ (سیدرضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۱۵).

از امام علیه السلام، درباره گفته خدای والا جایگاه که می فرماید: پس بی گمان به زندگی پاکیزه ای حتماً او را زنده خواهیم داشت پرسیدند، فرمود: همان خرسندی (قناعت) است.

واژه «طیب» در لغت به معنای دلچسبی، طبع پسندی (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۵۷/۴) و پاک است. راغب گوید: اصل طیب آن است که حواس از آن لذت می برند و نفس از آن لذت می برد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۷).

در این سخن نیز امام علیه السلام از معنای ظاهری لغت عدول کرده و با بیان یکی از مصادیق^{۲۲} حیات طیب به تأویل احیای طیبیه پرداخته اند. با توجه به اینکه یکی از ویژگی های زندگی پاکیزه، زندگی همراه با بی نیازی (قانع بودن) است از آن جهت که

بی نیازی عدم حاجت است و بی نیازترین مردم کسی است که کمترین حاجت را به سوی مردم دارد و از آنجا که خدای تعالی غنی تر از همه اغنیاء و در اوج بی نیازی مطلق است (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳: ۷۰/۱۹)، ذات خداوند متعال، بالاترین و پاکیزه ترین حیات را در نظام خلقت داراست. در واقع امام علیه السلام با بیان مصداقی از حقیقت زندگی طیب و پاکیزه به تأویل آیه ۹۷ سوره نحل، پرداخته و آن را زندگی همراه با قناعت و بی نیازی معرفی نموده اند.

۲. وصف و بیان حقیقت صفات الهی از طریق وصف صفات انسانی

حقایق در عالم بسیار است و خداوند متعال به انسان قدرت تعقل داده است اما انسان نمی تواند حقایق مطلق و بالاتر از فهم خود، مانند عالم غیب و ماوراء طبیعت را با ابزارهای حسی و عقل خویش درک کند و به همه آن حقایق دست یابد مگر اینکه خداوند متعال، مصلحت بداند تا آنچه برای انسان لازم است در حد فهم او نازل کند. از این رو، امام علی علیه السلام در موارد متعددی از نهج البلاغه به تناسب سخن و مقتضای حال مخاطب، حقایق عالم هستی را از طریق واقعیت های قابل درک برای انسان ها تشریح و تأویل کرده اند تا بدین وسیله معرفت او نسبت به خداوند متعال افزایش یابد و محبت بندها نسبت به او افزایش یابد. از این رو، یکی دیگر از رویکردهای تأویلی امام علی علیه السلام بیان حقیقت صفات خداوند متعال در نهج البلاغه است:

تأویل صفت احدیت خداوند متعال

تأویل در معنای توجیه متشابه: که از جمله مفاهیم

۲۰. خرسندی (قناعت) را همان بس که دولت مندی به شمار رود و خوش رویی را همان بس که نعمتی است پایدار.

۲۱. نحل/ ۹۷.

۲۲. درباره بیان مصادیق یک حقیقت در موضوع تأویل، از امام موسی بن جعفر علیه السلام، در رابطه با آیه مباحثه: قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ... (آل عمران/ ۶۱) نقل است که می فرماید: وَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا أَنَّهُ ادْخَلَ النَّبِيُّ ص تَحْتَ الْكِسَاءِ عِنْدَ مُبَاهِلَةَ النَّصَارَى إِلَّا عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع: فَكَانَ تَأْوِيلُ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْنَاءَنَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ نِسَاءَنَا فَاطِمَةَ ع وَ أَنْفُسَنَا عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ ع (مجلسی، ج ۹۳ / ۲۴۱) بدیهی است که معنای لغوی (أبناءنا) و (أهل البیت) حسن و حسین و... نیست بلکه آنها مصادیق این الفاظ هستند (شاکر، ۱۳۷۶: ۲۹).

است و دوئیت منافی بی‌نهایت بودن است و شمارش و امکان فرد دیگری ازلی و قدیم بودن خدا را از بین می‌برد، زیرا که چنین شمارش سبب محدود بودن است و وجود خداوند متعال مطلق و بی‌نهایت است:

لَا يُشْمَلُ بِحَدٍّ وَلَا يُحْسَبُ بِعَدِّ (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۸۵)؛ نه در مرزی فرا گرفته شود و نه با شماره‌ای به شمار آید.

از این رو، کُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۶۴) هرچه به وحدت نام برده شود کم است جز ذات او [که وحدت او عددی نیست]. به جز خدا هر چیزی که با وحدت توصیف شود وحدت او وحدت عددی است پس او نسبت به فرد مفروض دیگر قلیل است زیرا فرض فرد دیگر او را زیاد می‌کند، مگر خدا زیرا که وحدتش عددی نیست (قرشی، ۱۳۷۷: ۷۰/۱).

در کتاب خصال در «باب الواحد» نیز در این خصوص حدیثی نقل شده است که فردی درباره یکتایی خداوند از امام علی علیه‌السلام سؤال نمود، ایشان در پاسخ فرمودند: ای مرد عرب این گفتار که خدا یکی است، دو صورتش بر خدا روا نیست و دو صورتش بر خدا روا است؛ اما آن دو حالت که روا نیست به این‌گونه است که: کسی بگوید خدا یکی است و مقصودش یک از لحاظ عدد - یکدانه - باشد؛ زیرا آنچه دومی ندارد به شماره نباید مگر نبینی آنکه گفت: ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ^{۲۴} (خدا سومی از سه موجود است) کافر شده و دیگر آنکه کسی بگوید: خدا یکی است و مقصودش

شبیبه‌نما هستند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۷/۵) که در پاره‌ای از اوصاف و کیفیات با هم توافق دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۳۰) و ممکن است با یکدیگر مشتبه شوند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۳۲/۳) نیز به کار می‌رود؛ زیرا تأویل‌کننده، آنگاه که برای متشابه وجه و معنی معقولی را بیان می‌کند، لفظ متشابه را به سویی ارجاع و سوق می‌دهد که متناسب با همان معنی (حقیقت آن) باشد و شک و شبهه را برطرف می‌نماید؛ در حالی که تفسیر عبارت از توضیحی است که پیرامون ابهام کلمه داده می‌شود (معرفت، ۱۳۷۴: ۳۸/۳).

امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه با سخنان مختلفی به تأویل و بیان حقیقت «احدیت»^{۲۳} ذات اقدس الهی است پرداخته‌اند:

الْأَحَدُ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٌ (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۵۱)؛ یکتاست نه با گزارش شماره‌ای.

خداوند احد است و این وصف به این معنی نیست که احدیت او از نوع عددی است، چنان که مردم می‌گویند: آغاز اعداد، احد و واحد است بلکه مراد از احدیت خداوند آن است که او جزء نمی‌پذیرد و به اعتبار دیگر در ربوبیت ثانی برای او نیست (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۹: ۱۴۴/۹) و در ادامه خطبه آمده است:

مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ: هر کس او را وصف کرد، پس مرزی برایش گذاشته و هر کس مرزی برایش گذاشت او را به شماره درآورده است و آن کس که او را به شماره درآورد، بی‌آغاز بودنش را نادرست شمرده است؛ زیرا هر کس او را با صفتی زائد بر ذات توصیف کند، او را محدود کرده و از بی‌نهایت بودن ساقط کرده

۲۴. لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده/۷۳).

۲۳. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (إخلاص/۱).

چه احکامش، چه مواعظش و چه حکمت‌هایش مستند به آن است، چنین حقیقتی در باطن تمامی آیات محکم و متشابه وجود دارد و این حقیقت از قبیل مفاهیمی که از الفاظ به ذهن می‌رسد نیست، بلکه امور عینی است که از بلندای مقام، ممکن نیست در چار دیواری شبکه الفاظ قرار گیرد و اگر خدای تعالی آنها را در قالب الفاظ و آیات کلامش درآورده در حقیقت از باب «چون‌که با کودک سر و کارت فتاد» است، خواسته است ذهن بشر را به گوشه‌ای و روزنه‌ای از آن حقایق نزدیک سازد. در حقیقت، کلام او به منزله مثل‌هایی است که برای نزدیک کردن ذهن شنونده به مقصد گوینده زده می‌شود تا مطلب برحسب فهم شنونده روشن گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۵/۳).

امام علی علیه‌السلام در خطبه اشباح^{۲۶}، به بیان برخی اوصاف خداوند تعالی پرداخته‌اند و حقیقت عینی این صفات را با توجه به آثار رحمت حق و خصوصیتی که منحصر شأن ذات اوست از طریق توصیف صفات بشری تأویل کرده‌اند تا بدین طریق برای انسان‌ها عینیت یافته و رفع شک و شبهه شود تا این صفات برای انسان‌ها قابل فهم شود. ایشان در تأویل دو صفت جود و اعطاء الهی می‌فرمایند:

الحمد لله الذي لا يفره المنع؛ سپاس و ستایش ویژه الله است، همان کس که از بخشش خودداری کردن، دارایی او را بسیار نگرداند.

دارایی، غنا و ثروتمندی خداوند متعال، با خودداری از بذل و بخشش زیاد نمی‌شود و منع خداوند از روی حکمت است؛ اما ثروت و دارایی انسان‌ها با عدم بخشش فرونی پیدا می‌کند. در نتیجه درباره خداوند

نوعی از جنس باشد که این هم روا نیست زیرا تشبیه خداوند است و پروردگار ما والاتر و بالاتر از آن است که شبیه و مانند داشته باشد؛ اما آن دو که گفتنش درباره خدا رواست به این صورت است که: کسی گوید خدا یکی است یعنی بی‌مانند است که آری خدای ما چنین است و دیگر آنکه کسی گوید خدای عزوجل یکتاست و یگانه یعنی ترکیبی در و قابل بخش با اجزا نیست نه در خارج، نه در عقل و نه در وهم. آری خدای ما به این معنا یکی است^{۲۵} (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۲/۱). در واقع امام علیه‌السلام با رفع شک و شبهه از ویژگی احدیت به بیان تأویل صفت احدیت خداوند متعال، پرداخته‌اند که این آگاهی تنها از سرچشمه آگاهی علی علیه‌السلام که از راسخان در علم است می‌تواند در بین انسان‌ها جاری شود.

الف) تأویل صفات اعطاء و جود الهی

از آنجا که تأویل، حقیقتی واقعی است، که بیانات قرآنی

۲۵. عَنْ الْمُقَدِّمِ بْنِ شَرِيحِ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدًا قَالَ فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ قَالُوا يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنْ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَجْهَانِ يَنْبَتَانِ فِيهِ فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا ثَانِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مِنْ قَالَ إِنَّهُ ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ التَّوْحُّعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَ جَلَّ رَبُّنَا وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَنْبَتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَنْبِيَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدٌ الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْتَقِسُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَيْلٍ وَلَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ.

دلیلی بر منع از جود، وجود ندارد:

وَلَا يَكْدِبُهُ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ؛ و دهش و بخشش

او را به ناداری و گدایی نمی‌اندازد.

امام علیه‌السلام در این سخن، دو صفت از صفات الهی را مطرح می‌کند که اعطاء به معنای دهش به همه موجودات است و هنگامی که خداوند خلق می‌کند تمام امکانات موردنیاز او را نیز برایش فراهم می‌کند و صفت دیگر جود الهی است و این علاوه بر اعطای همگانی است بدین معنا که وقتی انسان صفت رحمانیت الهی که از اعطای او به همه موجودات نشئت می‌گیرد را شناخت و حق شکرگزاری نعمات که عبارت از استفاده بجا از نعمت‌هاست را به جای آورد، جود الهی شامل حالش می‌شود و بیشتر از استحقاقش را به او اعطاء می‌نماید زیرا خود او زمینه دریافت را فراهم نموده است.

سپس امام علیه‌السلام با تأکید بر معانی قبل در توصیف صفات الهی به رفع شبهه و بیان حقیقت این صفات در قالب واقعیت‌های قابل‌درک برای انسان‌ها پرداخته و می‌فرماید:

إِذْ كُلُّ مِعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ وَ كُلُّ مَانِعٍ مَدْمُومٌ مَا خَلَاهُ؛ هر بخشنده‌ای دچار کمبود و کاهش شود جز او و هر توانگر خودداری کننده از بخشش، گرفتار سرزنش گردد مگر او.

از آنجا که زیاد شدن مال به بخشش نکردن و نقص پیدا کردن مال با بخشش، در حق کسانی صادق است که به زیادی و نقصان، دچار سود و زیان می‌شوند. تصور نفع و ضرر برای خداوند به دو امر محال که نیازمندی و امکان و محدود شدن خداوند در بخشش و جود است منجر می‌شود، در حالی که قدرت

ذات حق تعالی نامحدود است. از سویی، انسان بخشنده به این دلیل دچار کمبود می‌شود که خود به آنچه می‌بخشد نیازمند است و از آن سود می‌برد و این صفات در مورد خداوند صادق نیست. زیرا خداوند اگر از بخشش خودداری کند مطابق نظام حکمت و عدالت رفتار می‌کند ولی غیر خداوند اگر از بخشش خودداری کند، اکثراً به دلیل پیروی از حرص و یا هوای نفس چون ترس از فقر یا دنیادوستی است در نتیجه سزاوار مذمت و ملامت است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۶۸۲/۲-۶۸۳).

در نتیجه خداوند جواد است اگر ببخشد و جواد است، اگر باز دارد، زیرا اگر ببخشد او را چیزی بخشیده که از آن او نیست و اگر باز دارد از او، چیزی را از او باز داشته که از آن او نیست (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۹: ۴۰۵/۶).

امام علیه‌السلام در ادامه خطبه، به توصیف و بیان حقیقت دیگر صفات الهی می‌پردازد که این توصیف‌ها در ابتدای خطبه اشباح، به‌عنوان براءت استهلال مطرح است که به معنای استادی در مقدمه‌چینی است تا به کمک این شیوه، مخاطب متوجه شود با وجود اینکه این صفات در انسان‌ها هم وجود دارد حقیقت صفات خداوند متعال همانند انسان‌ها نیست و رفع شک و شبهه شود و با وصف صفات الهی از طریق مقایسه با صفتهایی که برای انسان محسوس است به تأویل صفات الهی پرداخته‌اند تا حقیقت‌های توحیدی را در حد فهم مخاطب نزول دهند و به واقعیت برسانند.

۳. مصداق خارجی و عینیت یافتن حقایق امور

از دیگر رویکردهای تأویلی امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه بیان حقایقی است که در آینده تحقق خواهند

پیامبر اکرم از جهان غیب باخبر شده و در اختیار ظرفی شایسته قرار داده بود (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۹۳/۲، ۳۴۹). ایشان در سخنانی به بیان حقایق روز قیامت که تأویلشان هنوز محقق نشده است، اشاره نموده‌اند:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ وَ
 الْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ
 تَجْدِيدِ خَلْقِهِ أَمَادِ السَّمَاءِ وَ فَطْرَهَا وَ أَرْجَ الْأَرْضِ وَ
 أَرْجَفَهَا وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا وَ دَكَ بَعْضَهَا بَعْضًا مِنْ
 هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ وَ أَخْرَجَ مِنْ فِيهَا فَجَدَدَهُمْ
 بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ ثُمَّ مِيزَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ
 مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَ خَبَايَا الْأَفْعَالِ وَ جَعَلَهُمْ
 فَرِيقَيْنِ أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ وَ أَنْتَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ (سیدرضی،
 ۱۳۸۴، خطبه ۱۰۸).

تا آنگاه که سرنوشت [آفریدگان] به سر رسید پایانی رسد و فرمان آفریدگار به اندازه‌های خود دست یابد و به پایان آفرینش را به آغاز آن ببیوندند و آنچه از فرمان خدا را که برای نوآفرینی آفریدگانش بخواهد فرا رسد؛ آسمان را بگستراند و بشکافد و زمین را به لرزه درآورد و بجنباند و کوه‌ها را از ریشه برکند و بر باد دهد و برخی از آنها را از بیم شکوه و هراس جیرگی او خود را بر برخی دیگر بکوبد و هر چه در آنهاست بیرون آرد پس آنان را پس از کهنه کردنشان از نو پدید آرد و پس از پراکنده شدنشان گردآوری کند. آنگاه برای پرسش از کارها و نهانی رفتارها همه را از یکدیگر جدا گرداند و دو دسته سازد بر آن دسته بهره‌ها بخشد و این دسته را به کیفر رساند.

إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَ حَقَّتْ بِجَلَالِهَا الْقِيَامَةُ وَ
 لَحِقَ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبْدَتُهُ وَ بِكُلِّ مَطْعٍ
 أَهْلُ طَاعَتِهِ (سیدرضی، ۱۳۸۴: کلام ۲۲۳).

یافت و عبارت از بیان مصداق خارجی و تجسم عینی وعد و وعیدهای قرآن در مورد قیامت است. با توجه به اینکه نهج البلاغه، متأثر از مفاهیم قرآن کریم است دربردارنده حقایقی است که در آینده قطعاً محقق خواهد شد اما برخی از این امور هنوز تأویل آنها نرسیده است و همان‌گونه که در قرآن کریم وعده‌های فراوانی در مورد آخرت ابراز شده است که حقیقت عینی و مصداق خارجی آن وعده‌ها، در این جهان برای انسان نامعلوم می‌باشد و مراد از تأویل، همان مصداق عینی و تحقق وعده‌ووعیدهای قرآن کریم^{۲۷} و اخبار آن از «جهان آخرت» است (بابایی، ۱۳۷۲: ۴۷) و خداوند متعال، حقیقتی را که موجب نزول بیانات قرآن و احکام آن و انذار و تبشیر آن است و در روز قیامت ظاهر خواهد شد، برای انسان‌ها نمایان و تحقق خواهد یافت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۷/۸-۱۶۸).

علم امام علی علیه‌السلام از مسائل غیب، از دو سرچشمه سیراب گردیده بود. نخست آگاهی‌های ویژه‌ای که به‌وسیله رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌واسطه جبرئیل از پروردگار دانا دریافت کرده بود و دوم بینش ژرف و شناخت گسترده وجود پرگنجایش آن حضرت از اوضاع زمان خود و رفتار با مردم نشئت می‌گرفت. بیان این حقایق و مطالب پیشگویی‌گونه و غیب‌مانند از سوی امام علیه‌السلام نه ادعای نبوت بود و نه کهنات و نه اثبات فضیلتی برای خود، بلکه بیان حقیقت بود و قصد دادن آگاهی و بینش و اندیشه به مردم و آنچه را از آینده خبر می‌داد، حقایقی بود که

۲۷. سوره اعراف/۵۱-۵۳ و سوره یونس/۳۹ رجوع به:

یافت، رویکرد دیگر امام علی علیه السلام در عبارات تأویل شده در نهج البلاغه است.

منابع

- قرآن کریم.
- آقابزرگ تهرانی (بی تا). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالاضواء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۸۹). شرح *نهج البلاغه*. مترجم غلامرضا لایقی. تهران: نیستان.
- ابن اثیر (۱۳۶۴). *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۶). *مقائیس اللغة*. قاهره: دارالافاق العربیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. قاهره: دارالمعارف.
- ابن میثم (۱۳۷۵). شرح *نهج البلاغه*. ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمة*. بی جا: مکتبه بنی هاشمی تبریز.
- ازهری، منصور محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۷۲). «تأویل قرآن». *مجله معرفت*. شماره ۶. ۴۴-۵۰.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۵۰). *التعریفات*. تونس: الدار التونسیة للنشر.
- جعفری، سید محمدمهدی (۱۳۸۰). *پرتوی از نهج البلاغه*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۸۶). *آموزش نهج البلاغه*.

در آن هنگام که لرزنده لرزیدن گیرد و رستاخیز با همه بیم و هراس‌های سترگش انجام پذیرد و به هر آیینی پیروانش بیبوندند و به هر پرستنده‌ای پرستیدگانش و به هر فرمانروایی فرمان برانش.

سخنان امام علیه السلام در واقع بیان مصداق خارجی حقایقی است که در قیامت تحقق خواهد یافت و برای نزدیک کردن ذهن شنونده به مقصود گوینده ایراد شده است تا مطلب بر حسب فهم شنونده روشن گردد و قطعاً در زمان موعود این حقایق به واقعیت عینی خواهند رسید و انسان‌ها از تأویل آنها در روز قیامت آگاه خواهند شد.

بحث و نتیجه‌گیری

امام علی علیه السلام از راسخان در علم و آگاه به تأویل قرآن کریم است. با بررسی گزاره‌های نهج البلاغه، این نتیجه به دست می‌آید که امام علیه السلام با رویکردهای متعددی به تأویل امور پرداخته‌اند. از جمله این رویکردها می‌توان به تأویل برخی از آیات قرآن کریم مانند آیه ۶۷ سوره طه، آیه ۷ سوره آل عمران، آیه ۹۷ سوره نحل اشاره نمود که امام علیه السلام مراد و منظور الهی (حقایق) در قرآن کریم را بیان کرده‌اند. همچنین ایشان، با وصف و بیان حقیقت صفات الهی مانند صفات احدیت، اعطاء و جود الهی از طریق مقایسه با صفات انسانی، برای رفع شک و شبهه در امور متشابه و بیان نمودن حقایق این صفات با مفاهیم قابل فهم برای انسان‌ها آنها را به عینیت رسانده‌اند و به تأویل ویژگی‌ها الهی پرداخته‌اند. بیان نمودن مصداق خارجی و تجسم عینی وعد و وعیدهای قرآن در مورد روز قیامت که بیان حقایق است که قطعاً تحقق خواهد

- تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.
- جعفری، سید محمد مهدی؛ سعیدی، فاطمه (۱۳۹۲). «ویژگی‌های زبان‌شناسی کلام امام علی علیه السلام در وصف صفات الهی». فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه سال دهم. شماره ۳۷. ص ۴۸.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۹). معجم الصحاح. بیروت: دار المعرفة.
- حر عاملی (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی خطیب، عبد الزهراء (۱۳۶۷). مصادر نهج البلاغه و آسانیده. بیروت: دار الزهراء.
- خوئی، حبیب‌الله (۱۳۵۸). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. مصحح سید ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۹). چشمه خورشید. تهران: دریا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. محقق صفوان عدنان داودی. دمشق: دار العلم الدار الشامیه.
- سید رضی (۱۳۸۴). نهج البلاغه ترجمه سید محمد مهدی جعفری. تهران: انتشارات ذکر (شماره‌های نهج البلاغه در مقاله براساس این نسخه است).
- _____ (۱۳۷۹). نهج البلاغه همراه با شرح محمد عبده. ترجمه علی اصغر فقیهی. بایزینی و ویرایش سید مهدی طباطبایی. بی‌جا: صبا.
- _____ (۱۳۷۸). نهج البلاغه ترجمه و شرح فیض الاسلام. تهران: فقیه.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶). روش‌های تأویل قرآن: معناشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات.
- شیخ صدوق (۸۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
- شیخ مفید (۱۴۱۳). الجمل. بی‌جا: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴). بصائر الدرجات. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طاهری، حسین رضا؛ یداللهی فرد، محمد جواد؛ حمزه‌خانی، نرگس (۱۳۹۲). «درآمدی بر هرمنوتیک از منظر نهج البلاغه». مجله پژوهشنامه نهج البلاغه. تابستان. شماره ۲. ص ۹۱.
- طالقانی سید محمود (۸۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طبرسی (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مترجمان تحقیق: رضا ستوده. تهران: انتشارات فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا). دلائل الإمامة. قم: دار الذخائر للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران: چاپخانه علمیه.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۷). مفردات نهج البلاغه. مصحح: محمد حسن بکائی. تهران: مؤسسه فرهنگی

- نشر قبله. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- معارف، مجید؛ شریعتی یاسر، حامد (۱۳۹۵). ارتباط نهج البلاغه با قرآن. تهران: سمت.
- مجلسی (بی تا). بحار الأنوار. تهران: اسلامیة.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۴). علوم قرآنی. ترجمه محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغة. مصحح: عزیز آل طالب.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۴). علوم قرآنی. ترجمه شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

